

ترجمه و نقد بخش مربوط به جهاد اسلامی از مقاله «دین، خشونت و جنگ‌های مقدس» نوشته هانس کونگ

reza.shaer@gmail.com

محمدرضا اسدی / دانش‌پژوه دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۳

دریافت: ۹۷/۰۸/۰۳

چکیده

ارتباط دین با جنگ‌های رخ داده یا در حال وقوع در جهان، مسئله‌ای است که امروزه به موضوع مورد گفت‌وگو میان افراد تبدیل شده و بعضی از اندیشمندان حوزه دین را به اظهارنظر در این باره واداشته است. مقاله‌ای از هانس کونگ، استاد برجسته الهیات کلیسایی، منتشر شده که همین مسئله با محوریت سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام در آن مورد بررسی قرار گرفته است. اما از آنجاکه بخش زیادی از این مقاله، مربوط به بحث جهاد در اسلام می‌شود و او به عنوان فردی غیرمسلمان، در این زمینه اظهارنظرهایی کرده است، به نظر می‌رسد ارزیابی سخنان او ضروری باشد. نوشته پیش‌رو، با هدف حفظ حقیقت اسلام و ارائه سیمای اصیل آموزه‌های آن، به بازنگری مقاله کونگ با روش تحلیلی - انتقادی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مقاله او به رغم داشتن جنبه‌هایی مثبت، با نکات منفی قابل توجهی در معرفی این آموزه مهم اسلامی درآمخته است.

کلیدواژه‌ها: ادیان، جنگ مقدس، جهاد، اسلام، خشونت، هانس کونگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

این روزها، جنگ به واژه‌های آشنا برای ملت‌های جهان تبدیل شده است. انسان‌ها یا درگیر جنگی هستند که در جامعه آنان شعله‌ور است؛ یا دنیای پیرامون خود را آستان درگیری‌هایی می‌بینند که هر لحظه امکان دارد دامنشان را فرا بگیرد. در این فضا، بسیاری از متفکران به بررسی ابعاد گوناگون جنگ پرداخته‌اند و نکته مهمی که در این میان به چشم می‌خورد، حضور نام برخی از ادیان در این نزاع‌هاست. اینکه آیا به واقع، جنگ‌های افروخته‌شده، ریشه در آموزه‌های دینی بشر دارد، یا نسبت دادن این جنگ‌ها به آموزه‌های ادیان، حاصل برخی از سوءاستفاده‌ها یا سوءبرداشت‌هاست، موضوعی است که بعضی از اندیشمندان حوزه دین را به میدان بحث و گفت‌وگو کشانده است.

۱. ترجمه بخش مربوط به جهاد اسلامی از مقاله نوشته هانس کونگ

۱-۱. جنگ‌های مقدس مسلمانان؟

مسیحیان هم رفته‌رفته باید بدانند که اصطلاح عربی «جهاد» برابر با ترکیب دو واژه «جنگ مقدس» نیست؛ بلکه دسته‌ای از معانی را دربر می‌گیرد. پیش از هر چیز، این اصطلاح، تنها به معنای «تلاش» است و در بسیاری از آیات قرآن معنای قرآنی دارد و برای «مبارزه با نفس» در راه رسیدن به خدا به کار رفته است: «در راه خدا چنان که باید، تلاش کنید. او شما را انتخاب کرده است» (حج: ۷۸). ترکیب دو واژه «جنگ» و «مقدس» در قرآن نیامده است. مطابق آموزه اسلامی، یک جنگ می‌تواند هرگز «مقدس» نباشد.

ولی در آیات دیگر، واژه جهاد به معنای «ستیز» یا «جدال» سخت یک مبارز و جنگجو آمده است: «به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید» (صف: ۱۱). در این عبارت، فعل «جاهدوا» و «عزم شخص» با مال و جان خود، به معنای «برپایی جنگ» است و پاداش فوری بهشت دارد. «او شما را به باغ‌هایی که نهرهایی در آن جاری است، راه خواهد داد. او شما را در خانه‌هایی نیکو در بهشت عدن داخل خواهد کرد» (صف: ۱۲). آیات بیشتری از این قبیل در قرآن وجود دارد: «ای پیامبر! با کافران و منافقان بجنگ و با آنان به شدت رفتار کن. جایگاه آنان جهنم است و بد سرانجامی است» (توبه: ۷).

یک چیز از ابتدا روشن است: پیروان مسیح، براساس تعالیم، هدایت و تقدیر مسیح، متعهد به عدم خشونت هستند، درحالی‌که پیروان حضرت محمد ﷺ ضرورتاً از ابتدا متعهد هستند به دنبال جنگی باشند که در شدت و خشونت، لحظه‌ای متوقف نمی‌شود. جنگ به عنوان یک ابزار سیاسی، پذیرفته و بر آن اقدام و در بیشتر موارد، محقق شده است. بنابراین، به سختی می‌توان انکار کرد که اسلام ماهیتاً جنگ‌طلب است.

با این حال، باید تأکید کرد که پیامبر ﷺ (برای مثال، در پیمان صلح با اهل مکه یا جوامع مسیحی و یهودیان باقی‌مانده)، علاوه بر رضایت به جنگ، تمایل به صلح را نیز نشان داد و در آن وضعیت، همواره برای

این روزها، جنگ به واژه‌های آشنا برای ملت‌های جهان تبدیل شده است. انسان‌ها یا درگیر جنگی هستند که در جامعه آنان شعله‌ور است؛ یا دنیای پیرامون خود را آستان درگیری‌هایی می‌بینند که هر لحظه امکان دارد دامنشان را فرا بگیرد. در این فضا، بسیاری از متفکران به بررسی ابعاد گوناگون جنگ پرداخته‌اند و نکته مهمی که در این میان به چشم می‌خورد، حضور نام برخی از ادیان در این نزاع‌هاست. اینکه آیا به واقع، جنگ‌های افروخته‌شده، ریشه در آموزه‌های دینی بشر دارد، یا نسبت دادن این جنگ‌ها به آموزه‌های ادیان، حاصل برخی از سوءاستفاده‌ها یا سوءبرداشت‌هاست، موضوعی است که بعضی از اندیشمندان حوزه دین را به میدان بحث و گفت‌وگو کشانده است.

هانس کونگ، استاد برجسته الهیات کلیسایی در دانشگاه تیینگن که در شورای واتیکانی دوم (۱۹۶۵-۱۹۶۲) به عنوان مشاور الهی خدمت کرده و مطالعات او از ادیان جهانی منجر به ایجاد «بنیاد اخلاقی جهانی» شده است. او از سال ۱۹۹۵ رئیس این بنیاد بوده است. او که نویسنده آثاری همچون «الهیات برای هزاره سوم»، «مسیحیت و ادیان جهانی» و «مسئولیت جهانی یهودیت، مسیحیت و اسلام» است (کونگ، ۲۰۰۵، ص ۲۵۳)، در سال ۲۰۰۵ مقاله‌ای در این رابطه با عنوان «ادیان، خشونت و جنگ‌های مقدس» در نشریه «International Review of the Red Cross» منتشر کرده است. کونگ در این مقاله، با بررسی تأثیر دین بر درگیری‌های کنونی جهان و با تمرکز بر ادیان توحیدی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، نتیجه می‌گیرد که جنگ‌ها در قرن بیست‌ویکم نمی‌توانند عادلانه، مقدس، یا پاک شمرده شوند و از این رو، نمی‌توان آنها را به تفکرات دینی نسبت داد.

اما به‌رغم هدف درست کونگ، از آنجاکه او فردی غیرمسلمان است و بخش زیادی از این مقاله به بحث جهاد در اسلام مربوط می‌شود، ضروری است که سخنان او مورد ارزیابی قرار گیرد و در صورت سوءبرداشت‌های او از این آموزه مهم اسلامی، نکات موردنیاز بازگو شود تا ماهیت و حقیقت زیبای آموزه‌های اسلامی، زیر پوستین ناموجه تفسیرهای نادرست پنهان نماند. مقاله پیش‌رو، با این هدف، به بازنگری سخنان او با شیوه تحلیلی انتقادی پرداخته و پس از ترجمه بخش مربوط به جهاد اسلامی از مقاله او، درصدد است تا در ترازوی نقد، نکات مثبت و منفی آن را بیان کند. این مقاله نشان خواهد داد که با وجود نکات مثبت در سخنان کونگ، خطاهای

مخفوظ ماندن، بردباری بسیار بیشتری نشان داد. قرآن تصریح می‌کند که در طی ماه‌های حرام (توبه: ۵)، و به‌طور کلی هرگز در حریم مسجدالحرام نباید جنگی انجام شود (بقره: ۱۹۰-۱۹۳).
با ملاحظه حدیث و سیره پیامبر ﷺ می‌فهمیم که از جهاد در سوره‌های مکی، از ابتدا، مفهوم «جنگ» قصد نمی‌شد، بلکه به مفهوم «تلاش» در برابر استدلال‌ها بود و جنگ مسلحانه - که از هر جهت ناامیدکننده بود - مجاز نبود. ولی حضرت محمد ﷺ در سوره‌های مدنی، اولین وحی مبنی بر اجازه جنگ مسلحانه در برابر بت‌پرستان مکه را دریافت کرد، و بنابراین جهاد به مأموریتی برای دفاع از خود تبدیل شد. در آیات دیگر، جهاد حتی به طور واضح‌تری به‌عنوان جنگ مسلحانه ایمان در برابر کافران بیان می‌شود.

در عین حال، این استدلال که اغلب مسلمانان می‌گویند: «جهاد مسلحانه فقط مربوط به جنگ‌های دفاعی است»، نمی‌تواند پذیرفته شود. نبردی ارزشمند است که در قرآن به عنوان یک تکلیف اعلام شده است. این تکلیف، عمدتاً انگیزه‌ای برای رزمندگان در سراسر شبه‌جزیره عربستان در دوران نخستین جنگ‌ها بود، اما در زمان خلافت امویان، کمتر یک انگیزه به‌شمار می‌رفت. در آن زمان جنگ‌های پادشاهی به طور استراتژیک برای مکان‌های دوردست برنامه‌ریزی شده بود و جنگ با کمک بسیاری از سربازان غیرعرب و رهبران آنها انجام شد. در زمان عباسی‌ها، اعراب به طور فزاینده‌ای جنگ با نیروهای ترکیه را ترک کردند؛ در نتیجه پس از فروپاشی خلافت، ترک‌ها (به همراه مغول‌ها در هند) امپراتوری اسلامی را به ارث برده و از جهاد به عنوان انگیزه قانونی برای لشگرکشی خود به قصد فتح بالکان و هند استفاده کردند.

محمد ﷺ در اوایل جنگش علیه مشرکان مکه و در نخستین جنگ‌ها، مفهوم «جنگ» در اسلام را مطرح کرد. بعدها، این بحث تبدیل به یک نظریه شد که از قرآن و سنت استفاده می‌شد. جهاد با تمام مفاهیم و شرایط ملازم با آن، بسیاری از فصل‌های شریعت را به خود اختصاص می‌دهد. این مسئله، امروز چگونه باید ارزیابی شود و دورنماها برای آینده چه چیزهایی هستند؟

محمد ﷺ در اوایل جنگش علیه مشرکان مکه و در نخستین جنگ‌ها، مفهوم «جنگ» در اسلام را مطرح کرد. بعدها، این بحث تبدیل به یک نظریه شد که از قرآن و سنت استفاده می‌شد. جهاد با تمام مفاهیم و شرایط ملازم با آن، بسیاری از فصل‌های شریعت را به خود اختصاص می‌دهد. این مسئله، امروز چگونه باید ارزیابی شود و دورنماها برای آینده چه چیزهایی هستند؟

۱-۲. سرزمین اسلام - سرزمین جنگ

به این ترتیب، این تعبیر که اسلام توسط «آتش و شمشیر» گسترش می‌یابد، درست نیست. هدف اولیه از فتوحات نخستین، گسترش قلمرو دولت اسلامی بود، نه تبدیل ایمان مردم به ایمان اسلامی. به

مرور زمان، دو مفهوم پدید آمد و جهان به دو بخش تقسیم شد: «منطقه (خانه) اسلام» (دارالاسلام) و «منطقه (خانه) جنگ» (دارالحراب). دارالاسلام یعنی قلمرویی که در آن یک حاکم مسلمان تضمین می‌کند که احکام دین و قانون در آن آشکار باشد و دارالحراب یعنی قلمرو دیگری که اطراف منطقه اسلامی را احاطه کرده و مورد اشغال و غلبه کفار قرار گرفته است و به سختی مصالحه می‌کند. هدف هر مسلمان صالح باید تبدیل جهان غیراسلامی به اسلام باشد که پیامد اجتناب‌ناپذیر آن یک جنگ بی‌حد و حصر دینی است.

برای حفظ موقعیت جنگی، کافی بود که حاکم هر سال هیئتی را برای غارت کردن یا پیداکردن بردگان اعزام کند، یا دست‌کم چنین طرحی بریزد. جمعیت مورد تهاجم، مجاز به پذیرش اسلام بودند که اگر تسلیم می‌شدند، می‌توانستند وضعیت «افراد محافظت‌شده» را داشته باشند؛ در غیر این صورت، می‌توانست در شرایط خاص منجر به برده‌داری شود و اموال آنها به عنوان غنیمت به دست فاتحان برسد. دنیای اسلام، نه تنها از طریق فتوحات، بلکه همچنین به سبب بردگانی که از بسیاری از سرزمین‌های خارجی خریداری یا ربوده شده بودند، به یک دولت چند نژادی تبدیل شد.

در زمانی که فتوحات اسلامی با مقیاس گسترده صورت می‌گرفت، دکتربین جهاد تقریباً تبدیل به اصل ششم اسلام شد و مفهوم شهید از حالت انفعالی به مفهومی تهاجمی تبدیل گردید. براین اساس، هرکس که جان خود را در این راه قربانی کند، بی‌درنگ به بهشت می‌رود: «هنگامی که کافران را در میدان نبرد ملاقات می‌کنید، گردنشان را بزنید (...). همان‌گونه که او درباره کسانی که در راه خدا کشته شده است، اجازه نخواهد داد آثارشان را از بین ببرند...؛ او آنان را هدایت و کارهایشان را اصلاح خواهد کرد؛ او آنان را به بهشتی که برایشان توصیف کرده، داخل می‌کند (محمد: ۴-۶).

خارجی و «مداخله مقیاس بزرگ» شامل غلبه بر نفس درونی و قرار دادن ارزش‌های بالاتر در عمل، صورت گرفت. اما جهاد آینده چه شکلی به خود خواهد گرفت؟

۱-۳. مفهومی رادیکال‌تر از جهاد؟

در قرن بیستم تفسیرهای سیاسی جدیدی از مفهوم جهاد شد. بنیادگرایان مدرن توانستند نه تنها کتاب‌های فقهی، بلکه نوشته‌های متکلمان محافظه‌کار، به‌ویژه دانشمند حنبلی، *ابن تیمیه* را نیز استخراج کنند؛ کسی که مقام پدر معنوی برای اسلام‌گرایان رادیکال را به دست آورد. *ابن تیمیه* در فتوای خود (گزارش‌های حقوقی براساس قانون مذهبی) وضعیت مسلمانان تحت حاکمان مغول را مورد بررسی قرار داد. او این حاکمان را کافر دانست و معتقد شد که با آنها باید به عنوان کفار رفتار شود؛ زیرا آنها خود را مسلمان می‌نامند، اما از شریعت اطاعت نمی‌کنند. بنابراین برای ایدئولوگ‌های اسلام رادیکال در قرن بیستم، آسان‌تر بود که جهاد را به مبارزه خارجی برای آزادی از استعمار محدود نسانند؛ بلکه آن را در داخل، در برابر حاکمان غربی مستبد خود که به نظر می‌آمد از عمل به اسلام اجتناب کرده بودند، نیز قرار دهند. علاوه بر این، اصطلاح جهاد می‌توانست به راحتی برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد: جهاد، مانند اصطلاح نظامی «سلسله عملیات»، می‌تواند به گونه‌های متنوعی تفسیر شود، به معنای مبارزه با توسعه، مبارزه با گردشگری، مبارزه با اصلاحات اقتصادی و حتی قتل سیاستمداران لیبرال، نویسندگان و روزنامه‌نگاران است.

از دهه ۱۹۷۰، یک افراطی‌گرایی نسبت به مفهوم جهاد در میان گروه‌های تندرو قابل توجه است، که اگرچه تعداد محدودی دارند، اما بسیار سرسپرده هستند. تحت تأثیر عمر *عبدالرحمن مصری* و *عبدالله عزام* اهل فلسطین، ایدئولوگ جنبش حماس (که در ابتدا توسط اسرائیل علیه *یاسر عرفات* حمایت شد)، گروه‌های خاصی مصمم به اعلام جهاد به عنوان یک مبارزه مسلحانه در پاسخ به اشغال فلسطین و انفعال بسیاری از رژیم‌های عرب شدند. یک گروه تروریستی تحت همان طراحی، در سال ۱۹۸۱ مسئول قتل *انور سادات*، رئیس‌جمهور مصر، پس از ابتکار صلحش در اورشلیم بود؛ گروه دیگری از تروریست‌های هم‌نام، مسئولیت مشترک با حماس را برای بمب‌گذاری انتحاری در اسرائیل اعلام کردند. واقعیت عمیق نگران‌کننده در همه این موارد این است که این گروه‌های رادیکال

به طور پیوسته به دنبال پیروان جدید هستند.

با این حال از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بخش فاجعه‌آمیز دوسویه‌ای پدید آمد که یک طرف آن عربستان سعودی، بزرگ‌ترین متحد آمریکا در خاورمیانه عرب و طرف دیگر آن ارتباطات تجاری میان بوش و خانواده‌های *بن‌لادن*، نه تنها از نظر صادرات نفت، بلکه همچنین در صادرات تروریسم بود. طرف اول هسته سخت از القاعده (القاعده در عربی یعنی: بنیاد، پایه)، به محوریت *اسامه بن‌لادن*، متشکل از شورشی‌های سعودی علیه یک خانواده سلطنتی است که حضور مداوم نیروهای آمریکایی (۳۰،۰۰۰ سرباز) را در کنار گروه‌های مالی سخت وهایی در کشورهای همسایه عرب و فراتر از آن تحمل می‌کنند. این واقعیت که وهابیت باعث تقویت تعصب و افراط‌گرایی می‌شود، هم در خود عربستان سعودی و هم در کل جهان اسلام دیگر نمی‌تواند نادیده گرفته شود.

برای اصلاح علل داخلی بیماری «اسلامی» در باب بنیادگرایی، همان‌گونه که به طور خاص در وهابیت آشکار شد، نویسنده تونسی *عبدلوهاب مدعب*، اقدام در سه سطح را پیشنهاد می‌کند: سنت، قانون و آموزش و پرورش. اول، باید بحث‌ها و مناظره‌های متعددی در زمینه سنت اسلامی به همراه آگاهی نقادانه و آزادی نسبت به یک گفت‌وگوی پلورالیستی در اسلام امروز انجام شود. دوم، وقتی معلوم می‌شود که معیارها غیرانسانی است، باید کاستی‌ها در سنت گذشته با هدف تلاش برای ارائه قانون تهنیدی و انطباق آن با زمان حال بررسی شود. سوم، بنیادگرایی هرچه که هست، باید از برنامه‌های آموزشی مدرسه حذف شود.

اما آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و اروپایی‌ها نیز از زمان جنگ در عراق باید متوجه شده باشند که تروریست‌ها نمی‌توانند با مقابله به مثل نظامی متوقف شوند، به‌ویژه از وقتی که بمب‌گذاران انتحاری و پرتاب‌کنندگان سنگ نسبتاً بی‌خطر، به وضوح با هیچ میزان از سخت‌افزارهای نظامی بازداشته نمی‌شوند. در عوض، شر تروریسم باید از ریشه برداشته شود، و این مبالغه‌نحومی که تاکنون برای سلاح در غرب و در کشورهای عربی هزینه شده، باید در اصلاحات اجتماعی سرمایه‌گذاری شود.

۲. نقد و بررسی

اکنون پس از ملاحظه ترجمه بخش مربوط به جهاد اسلامی از مقاله کوتنگ و پیش از بیان نکات مثبت و منفی سخنان او، لازم است نگاهی به بحث جهاد در اسلام نیز داشته باشیم.

۲-۱. جهاد در اسلام

لفظ «جهاد» از باب مفاعله است که دلالت بر انجام دو سویه فعل می‌کند و ریشه آن جَهَد به معنای توان و قدرت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰) یا جُهَد است که هم به معنای توان و قدرت (همان) و هم به معنای نهایت و غایت (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق) آمده است. صاحب *جوهر الکلام* در تعریف جهاد می‌نویسد: «الجهاد بذل النفس و المال و الوسع فی إعلاء کلمة الإسلام و اقامة شعائر الإیمان» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۳) جهاد یعنی بخشیدن جان، مال و توان در راه بالا بردن کلمه اسلام و اقامه نشانه‌های ایمان. پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که گروهی از مسلمانان از جنگ بازگشتند به آنان فرمودند: «مَرَّحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲)؛ آفرین به گروهی که جهاد کوچک‌تر را انجام دادند و جهاد بزرگ‌تر [شان] باقی مانده است. سؤال شد: ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر چیست؟ فرمودند: جهاد با نفس.

در واقع، این حدیث جهاد را به معنای مبارزه با دشمن دانسته است. حال ممکن است، دشمن ظاهری به معنای کفار و مشرکان باشد، یا دشمن درونی و مخفی مانند نفس و شیطان. براین اساس، می‌توان جهاد را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. جهاد اصغر به معنای مبارزه با کفار و مشرکان؛ ۲. جهاد اکبر به معنای مبارزه با نفس. با توجه به ریشه لغت، حدیث و تعریف شرعی ذکر شده، می‌توان چنین گفت که جهاد یعنی نهایت تلاش در راه خدا برای اعتلای پرچم اسلام و حفظ آن در برابر دشمن.

جهاد را باید دارای بار ارزشی مثبت دانست، زیرا: ۱. در راستای خشنودی خداوند است (مائده: ۳۵)؛ ۲. هدفش تحقق آرمان‌های الهی و انسانی و آزادی ملت‌ها از زیر بار ستم‌هاست (اعراف: ۱۵۷).

جهاد اصغر خود بر دو گونه تقسیم می‌شود:

جهاد ابتدایی که منظور از آن جنگی است که آغازگر آن سپاه اسلام باشد و براساس فرامین الهی و به دستور ولی مسلمانان انجام شود. برای این نوع جهاد، معمولاً به آیه ذیل استناد می‌شود: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲)؛ پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

جهاد دفاعی که منظور از آن جنگی است که آغازگر آن لشکر

دشمن باشد و مسلمانان در برابر حمله دشمن از کیان دینی و جغرافیایی خود دفاع کنند. قرآن در این باره می‌فرماید: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)؛ (مظلومان مورد تهاجم)، کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کلیسه‌ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد، و قطعاً خداوند کسی که (دین) او را یاری کند، یاری می‌دهد؛ همانا خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است.

جهاد در اسلام یعنی مبارزه علیه شر و بدی برای دستیابی به خیر و عدالت، نه کشتن انسان‌های بی‌گناه. اسلام می‌خواهد با جهاد در مقابل شر بایستد نه در کنار آن. جهاد اسلامی با خشونت بی‌اساسی که مذموم است، مخالف بوده و در آیات قرآن نیز به آن تصریح شده است. در قرآن آمده است: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ با کسانی که با شما جنگ می‌کنند در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قرآن مسلمانان را از هرگونه تعدی و تجاوز بی‌جا نهی کرده است. پس از نظر اسلام، جهاد منحصر به خشونت در مقابل ستمگران و کسانی است که خدا به جنگ با آنان دستور می‌دهد. این خشونت در هیچ منطقی مذموم نیست؛ بلکه دفاع از حقانیت و رحم و عطف نسبت به مظلومان به‌شمار می‌رود؛ زیرا گاه، خشونت یا تجاوزی صورت می‌گیرد که راهی غیر از زور و خشونت متقابل برای پاسخ دادن به آن تجاوز وجود ندارد. فعالیت‌های جهادی اسلام، همواره در راه خدا، در مقابل ظالمان و در حمایت از مردم مظلوم بوده است و به همین سبب، نه تنها وحشت‌آمیز نیست، بلکه دل‌گرم‌کننده است و نه تنها غیرقانونی نیست، بلکه در مقابل قانون‌شکنان انجام می‌شود (نساء: ۷۶).

در حقیقت، در اینکه صلح خوب است، شکی وجود ندارد و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸)؛ و صلح بهتر است، اما آنچه خوب است، صلح است نه تسلیم و پذیرش ذلت. پس نمی‌توان گفت جنگ مطلقاً بد است؛ چراکه تجاوز بد است نه جنگ،

و هر جنگی تجاوز نیست. جنگ ممکن است تجاوز باشد و ممکن است جوابگویی به تجاوز باشد. گاه، راهی غیر از زور برای جواب دادن به تجاوز نیست.

هر دین جامعی باید راهی برای برون‌رفت از چنبرهٔ ظلم، در صورت مورد تجاوز قرار گرفتن و مظلوم واقع شدن پیروان خود یا حتی ملت‌های مظلوم دیگر ارائه کند. در این موارد، لازم است قانون جنگ و جهاد از جانب دین، مقرر و تبیین شود. همزیستی مسالمت‌آمیز دو قدرت با هم، عدم تجاوز به یکدیگر، آشتی، رعایت حقوق و احترام متقابل، همه از مصادیق صلح به‌شمار آمده و خوب هستند؛ اما اگر یکی از دو طرف متجاوز باشد، نباید به عنوان اینکه جنگ بد است، طرف دیگر را مجبور کرد تا در برابر او تسلیم شده و از حقوق مسلم خویش دست بردارد، بلکه طرف مظلوم حق دارد برای احقاق حقوقش با او بجنگد و در برابر تجاوز او ایستادگی کند (مطهری، بی‌تا، ص ۲۴). هر کدام از دو مفهوم جنگ و صلح دارای حد و مرزهایی هستند که بدون توجه به آنها، خوب یا بد دانستن صلح یا جنگ بی‌معناست و چنانچه قرآن نیز بیان می‌کند (حج: ۴۰)، عدم توجه به آنها موجب می‌شود ارزش‌های فراوانی از بین رفته و جای خود را به مفاسد بدهد.

۳. نقد و بررسی سخنان هانس کونگ دربارهٔ جهاد

اینک با مقایسهٔ سخنان کونگ و آنچه که دربارهٔ جهاد در اسلام گفته شده است، خواهیم دید که آنچه هانس کونگ در مقالهٔ خود مطرح کرده است، آمیزه‌ای از مطالب درست و غلط است. او در عین حال که کوشیده است تا دامن ادیان الهی را از اتهامات نابه‌جایی که گاه به آنها نسبت داده می‌شود، مبرا بداند، در ارائهٔ برخی از مطالب به خطا رفته است. از این‌رو، می‌بایست هم به نکات مثبتی که در سخنان او وجود دارد، اشاره کرد و هم نکات منفی را یادآورد شد.

۳-۱. نکات مثبت

هدف نویسنده از نگارش این مقاله چنان که خود او نیز بیان می‌کند، بررسی تأثیر دین در درگیری‌های کنونی جهان، با تمرکز بر ادیان توحیدی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. او نتیجه می‌گیرد که جنگ‌ها در قرن بیست و یکم نمی‌توانند عادلانه، مقدس، یا پاک شمرده شوند و از این‌رو، نمی‌توان آنها را به تفکرات دینی نسبت داد. شاید بتوان این هدف را که روح سخنان کونگ است، مثبت‌ترین نکتهٔ مقالهٔ او دانست.

در بخش جهاد اسلامی، نویسنده به تمایل اسلام و پیامبر آن به صلح تصریح می‌کند و در ادامه به صراحت می‌گوید: «این تعبیر که اسلام توسط «آتش و شمشیر» گسترش می‌یابد، درست نیست». پس از آن نیز می‌نویسد، هدف اسلام از جنگ‌ها این نبوده که به اجبار، دین مردم را تغییر دهد و آنان را مسلمان کند، بلکه مسلمان شدن مردم، امری اختیاری برای آنان بود و جمعیتی که علیه آنها جهاد شده بود، اگر تسلیم می‌شدند، می‌توانستند مورد حمایت و اسلام قرار گیرند.

یکی از زوایای مثبت این مقاله، نشان دادن تفسیر غلط برخی از افراطیون از مسئلهٔ جهاد اسلامی و سوءاستفاده‌های آنان با نام دین و اسلام است که به صورت مصداقی نیز به بعضی از افراد، گروه‌ها و کشورهای محکوم در این موضوع، اشاره کرده است؛ افرادی

با توجه به مجموع آیات جهاد، دانسته می‌شود آیاتی که امر به کشتن کافران و مشرکان دارد، مشروط به وجود یکی از این قیود است: تعدی، ظلم، آزار و اذیت، اخراج مسلمانان، پیمان‌شکنی، فتنه‌گری، طعن‌زدن به دین خدا و خیانت (کامیاب و قدسی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)؛ زیرا قرآن کریم جنگ با این افراد را در صورت پیشنهاد صلح از جانب آنان و تعهد بر عدم آزار جایز نمی‌داند: «فَإِنْ اغْتَرَبْتُمْ فَلَئِمَّ يَغَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰)؛ پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

پس آیاتی که می‌گوید «و آنان را هر کجا یافتید بکشید» (بقره: ۱۹۱؛ نساء: ۸۹) دربارهٔ کسانی است که یکی از ویژگی‌های ذکرشده را دارند که در هر منطق صحیحی، حکم به کشتن این افراد حائن که وجودشان بری جامعه مضر است، حکمی کاملاً عادلانه است. پس از نظر اسلام جنگ یک حالت استثنایی بوده و در صورتی انجام آن، جایز است که راه کارهای مسالمت‌آمیز، پاسخ‌گوی رفع موانع و مشکلات ایجادشده بر سر راه مسلمانان نباشد (مشکانی سبزواری،

از سوی دیگر، او مسیحیان را متعهد به عدم خشونت دانسته است، درحالی که در این مورد نیز لازم است گفته شود: اگر منظور از عدم خشونت، دشمن ندانستن دیگران یا عدم مبارزه با تهاجم‌های دشمنان است، این سخن صحیح نیست؛ زیرا در انجیل متی آمده است: «هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد» (متی، ۱۲:۳۰)، که از این عبارت فهمیده می‌شود، مسیحیان غیر از هم‌کیشان خود را دشمن می‌دانند. همچنین، طبق آنچه در عهد جدید آمده، عیسی ﷺ خود را منادی شمشیر و آتش خوانده و در فرازی از این کتاب از زبان عیسی ﷺ آمده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را» (متی، ۱۰:۳۴). در جای دیگری نیز آمده است: «من آمدم تا آتشی در زمین افروزم» (لوقا، ۱۲:۴۹). از سوی دیگر، تاریخ پر است از نمونه‌های عملی خشونت مسیحیان. اعمال خشونت و زور قسطنطین علیه مخالفان در اوایل قرن چهارم (اگریدی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴؛ دورانت، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۷۷۱)، نابرداری دینی مسیحیان نسبت به یکدیگر (مددپور، ۱۳۸۴، ص ۵۱) و دشمنی و خشونت مسیحیان نسبت به مسلمانان در طول تاریخ، نمونه‌های روشنی از این مدعاست. بعضی از این رفتارها در زمان حضور معصومان ﷺ آشکار شده است؛ مانند تَمَرْدِ قبیله مسیحی بنی کلب که با تهاجم به نواحی مدینه، امنیت این شهر را به خطر افکنده بود و پیامبر اکرم ﷺ گروهی را به فرماندهی عبدالرحمن بن عوف برای خواباندن توطئه آنان به «دومه الجندل» فرستاد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۵)، جنگ «موته» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۵) و جنگ «تبوک» (همان، ج ۳، ص ۹۸۹؛ ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۳۶۸). پس از آن نیز یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین مواجهات میان مسلمانان و مسیحیان در تاریخ، جنگ‌های صلیبی ۲۰۰ ساله (۱۰۹۶-۱۲۹۱م) است که برای هر دو طرف، خسارات فراوانی را در پی داشت. پس ادعای عدم خشونت در مسیحیت و تفاوت آن با اسلام قابل پذیرش نیست. اگر منظور، ستم‌نکردن بر دیگران و محور قرار دادن صلح است که در این صورت نیز باید گفت اسلام هم با تأکیدات دائمی، آن را یکی از شعارهای محوری خود معرفی کرده و آن را همواره بر مسلمانان واجب و لازم می‌داند. مقایسه حقوق زنان، کودکان، اسیران جنگی، حیوانات و گیاهان در اسلام و مسیحیت این سخن را روشن‌تر می‌کند (رک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۱۴۲؛ مشکاتی سبزواری،

همچون عمر عبدالرحمن مصری، عبدالله عزام، گروه‌هایی همچون القاعده و کشورهای همچون عربستان سعودی.

همچنین، او راه انصاف را پیموده و راه‌حل این سوءاستفاده‌ها را اصلاح از ریشه‌های اصلی دانسته و با اشاره ضمنی به نفع بردن فروشندگان سلاح از به راه‌اندازی این جنگ‌ها می‌نویسد: «شر تروریسم باید توسط ریشه‌ها برداشته شود، و مبالغه‌جویی پول که تاکنون برای سلاح در غرب و در کشورهای عربی هزینه شده، باید در اصلاحات اجتماعی سرمایه‌گذاری شود».

۲-۳. نکات منفی

اما نکات دیگری در این مقاله وجود دارد که از نظر ما منفی است و هدف اصلی این مقاله نیز پرداختن به همین نکات است:

هانس کوئگ در بخشی از مقاله خود می‌نویسد: یک چیز از ابتدا روشن است: پیروان مسیح، براساس تعالیم، هدایت و تقدیر مسیح، متعهد به عدم خشونت هستند، درحالی که پیروان حضرت محمد ﷺ ضرورتاً از ابتدا متعهد هستند به دنبال جنگی باشند که در شدت و خشونت، لحظه‌ای متوقف نمی‌شود.

در واقع، او این مسئله را بسیار روشن و غیرقابل خدشه تلقی کرده است که مسلمانان متعهدند همواره به دنبال جنگ و خشونت باشند. گویا او نتوانسته است میان تعهد برای آمادگی دائمی مسلمانان برای ایستادگی در برابر دشمنان و تعهد دائمی برای جنگ بی‌وقفه تفکیک ایجاد کند. مسلمانان متعهدند که همواره برای حفظ کیان مادی و معنوی جامعه اسلامی آماده باشند تا مبادا سستی و رخوت آنان، سبب شکست و از بین رفتن عزت اسلامی‌شان در برابر مهاجمان شود. این تعهد امری معقول و منطقی است و به هیچ‌وجه لازم‌اش آن نیست که مسلمانان مدام مشغول جنگ و نزاع باشند، بلکه معنای این سخن، پرهیز از هرگونه غفلت و ضعف است.

توجه به محدودیت‌های تعیین‌شده از جانب اسلام برای جهاد ابتدایی و عدم جواز به راه‌انداختن جنگ‌های بی‌دلیل به بهانه گسترش اسلام (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۱۳۱؛ زکریایی، ۱۳۶۹، ص ۱۵)، این ادعا را تأیید می‌کند. از این رو، رفتار گروه‌های مختلف مدعی مسلمانی، نباید مستمسک و دستاویز چنین اتهاماتی علیه اسلام قرار گیرد و برای فهم آموزه جهاد باید به منابع اصیل اسلامی مراجعه کرد، نه به سلوک کسانی که با نقاب اسلامی، قصد ضربه‌زدن به اسلام و عملی کردن تفکرات تروریستی خود را دارند.

۱۳۹۵، ص ۱۵۶). پس این جملات کونگ محل درنگ و تأمل است. ایشان در جای دیگری می‌نویسد: جنگ به عنوان یک ابزار سیاسی، پذیرفته، مورد اقدام و در بیشتر موارد، محقق شده است. بنابراین، به سختی می‌توان انکار کرد که اسلام ماهیتاً جنگ‌طلب است.

اگرچه بپذیریم که در برخی موارد، جنگ به عنوان یک توانایی سیاسی و ابزار قدرتمند و تأثیرگذار مورد توجه جدی اسلام بوده است؛ اما هرگز از این نکته نمی‌توان استنتاج کرد که اسلام ماهیتاً جنگ‌طلب است. نگاهی به جنگ‌های واقع شده در صدر اسلام که مورد قبول همه مذاهب اسلامی است، نشان می‌دهد که اسلام ماهیتاً به دنبال صلح و سازش بوده و تا جای ممکن، همه را به پذیرش اسلام دعوت کرده است و تنها آنجا که دعوت و گفت‌وگو برای دفع شرور مؤثر نمی‌افتاد، پیامبر اسلام ﷺ برای حفظ کیان اسلام و جامعه مسلمانان و ایجاد آرامش از طریق کنار زدن ستمگران و به احتراز درآوردن پرچم دین رحمت، دست به شمشیر می‌بردند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۴۱). این امر نه تنها نکوهیده نیست، بلکه در وضعیت مذکور، تنها راه بقاء حق به‌شمار می‌آید و سزوار نیست که آن را در لباسی چرکین جلوه داد.

هانس کونگ در جای دیگری از مقاله، در ضمن دفاع از اسلام، سیمای نه چندان دقیق دیگری را از اسلام به تصویر می‌کشد و می‌نویسد: با این حال باید تأکید کرد که پیامبر ﷺ (برای مثال، در معاهده صلح با اهل مکه یا جوامع مسیحی و یهودیان باقی‌مانده)، علاوه بر رضایت به جنگ، تمایل به صلح را نیز نشان داد و در آن وضعیت، همواره برای محفوظ ماندن، بردباری بسیار بیشتری از بردباری مرسوم در قلمروهای مسیحی را روا دانست.

نویسنده در این عبارت، تمایل پیامبر اسلام به صلح را موضوعی ضمنی و حاشیه‌ای نشان داده، نه موضوعی محوری و اصلی؛ درحالی‌که در صورت وجود شرایط، بی‌شک، اسلام صلح را بر هر راه دیگری ترجیح می‌دهد و در قرآن کریم به صراحت آمده است: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸؛ انفال: ۶۱)؛ و صلح بهتر است. اگر جنگی رخ می‌داد، پس از بررسی و انجام گزینه‌های ممکن برای ایجاد صلح بدون جنگ بوده است (نساء: ۹۰). سیره معصومان ﷺ هم نشان می‌دهد که آنان اهل صلح بودند، همواره برای برقراری آن تلاش می‌کردند و اگرچه برای دفاع از کیان اسلام و جامعه اسلامی، موضعی قاطع و استوار داشتند، اما برای رسیدن به آرمان‌های الهی خود، در صورت امکان، راهی جز صلح را انتخاب نمی‌کردند.

امیرمؤمنان علیؓ در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد: «هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۵۳، ص ۴۱۶).

بستن پیمان نامه و راه کارهای دیگری مانند آن، گام‌هایی برای ایجاد ارتباط دوستانه با گروه‌های مختلف و اهالی ادیان گوناگون در این راستا بود. از باب نمونه، در میان پیمان‌نامه‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ با اهل کتاب بستند، می‌توان به پیمان‌نامه‌های ایشان با یهودیان مدینه و اطراف آن مانند یهودیان بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه اشاره نمود (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۱۱؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۰). ایشان هنگام ورود به مدینه، با یهودیان ساکن این شهر و اطراف آن، پیمان‌نامه‌ای امضا کردند که به شرط تعهد یهودیان نسبت به عدم کارشکنی و تعرض به جان و مال مسلمانان، بتوانند آزادانه به اجرای احکام خود ادامه دهند و در مکان‌های قبلی خود بمانند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۲۵). یهودیان در مکان‌هایی به نام «بیت‌المدارس» یا «بیت‌الدراس» همچنان به فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و دینی خود ادامه می‌دادند. در این مراکز، متعلمان مسایل دینی را فرامی‌گرفتند و دانشمندان یهود، برای بحث و گفت‌وگوی علمی حاضر می‌شدند. اعطای این آزادی از جانب پیامبر اکرم ﷺ تا حدی بود که خود ایشان نیز گاه در این مراکز حاضر می‌شدند و با شیوه علمی و رسا با آنان بحث و مناظره می‌کردند (ابن هشام، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۹۵؛ ابوالفتح، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۶). این نکته نیز در مورد مدارای ایشان با اهل کتاب بسیار حائز اهمیت است که ایشان از طرف خداوند متعال مأموریت داشت با اهل کتابی که قصد ورود از راه‌های ظالمانه را ندارند، جز با روش نیکو و پسندیده جدال نکند (عنکبوت: ۴۶). پس برخلاف سیاق گفتار کونگ، صلح در اسلام، اولین گزینه موردنظر و مسئله‌ای محوری بوده و تنها در صورت کارشکنی ظالمان و عدم امکان برقراری احکام الهی و انسانی در شرایط صلح، شیوه‌های دیگر اتخاذ می‌شدند.

هانس کونگ در جای دیگری می‌نویسد: در عین حال، این استدلال که اغلب مسلمانان می‌گویند: «جهاد مسلحانه فقط مربوط به جنگ‌های دفاعی است»، نمی‌تواند پذیرفته شود.

گویا هانس کونگ با این سخن تلاش می‌کند که انگیزه مسلمانان از جهاد را چیزی غیر از مسئله دفاع معرفی کند. در پاسخ

هم باید شرایط و محدودیت‌ها، عدالت و مواظبت بر عدم ظلم تا آخرین حد ممکن رعایت شود. از سوی دیگر مسئله دعوت مختص به اسلام نیست، و بسیاری از ادیان دیگر نیز از این شیوه استفاده می‌کنند که تبشیر مسیحی یکی از پررنگ‌ترین آنهاست.

نویسنده در جای دیگری می‌گوید: «از آنجاکه حفظ وضعیت دائمی جنگ غیرممکن بود، کافی بود که حاکم هر سال هیئتی را برای غارت کردن و یا پیدا کردن بردگان بیرون ببرد، یا دست‌کم چنین طراحی بریزد».

اما او نگفته است که مستند این مطلب چیست و در کجای شریعت اسلام چنین قانون و حکمی وجود دارد؟ در کجای شریعت اسلام، حفظ وضعیت دائمی جنگ بر مسلمانان واجب شده است تا حاکم اسلامی مجبور به چنین رفتاری باشد؟! اگر این سخن، ادعایی بی‌دلیل نیست، می‌بایست از احکام اسلامی، سندی برای آن ارائه شود؛ کاری که کونگ آن را انجام نداده است.

همچنین، هانس کونگ می‌نویسد: «در طی فتوحات اسلامی با مقیاس بزرگش، دکتربین جهاد تقریباً تبدیل به اصل ششم اسلام شد. غیر از مسیحیت، در اسلام نیز هر کس که جان خود را در این راه قربانی کند، بی‌درنگ به بهشت می‌رود...».

در این عبارات هم خطایی ظریف وجود دارد. او با نشان دادن تعیین پاداش الهی برای جهادگران، درصدد است به مخاطب القاء کند که اسلام آنچنان به جهاد اهمیت داده که می‌توان آن را به عنوان اصل ششم اسلام معرفی کرد. این در حالی است که بحث اصول پنج‌گانه اسلام، بحثی اعتقادی و مستقل است و ارتباطی با جهاد که یکی از فروع دین اسلام به‌شمار می‌رود، ندارد. تعیین پاداش الهی برای جنگیدن در راه خدا، مانند بیان پاداش الهی در برابر انجام سایر احکام اسلامی است و به معنای تبدیل شدن مسئله جهاد به عنوان اصل ششم اسلام نیست.

هانس، آن‌گاه با طرح پیشنهادهای نویسنده تونسی برای اصلاح وضعیت به وجود آمده، و تأیید ضمنی آن می‌گوید: «برای اصلاح علل داخلی بیماری «اسلامی» در باب بنیادگرایی، همان‌گونه که به طور خاص در وهابیت آشکار شد، نویسنده تونسی عبدالوهاب مدعب، اقدام در سه سطح را پیشنهاد می‌کند: سنت، قانون و آموزش و پرورش. اول، باید بحث‌ها و مناظره‌های متعددی در زمینه سنت اسلامی، به همراه آگاهی نقادانه و آزادی نسبت به یک گفت‌وگوی پلورالیستی در اسلام امروز انجام شود. دوم، وقتی معلوم می‌شود که

به این مدعا باید گفت: اگرچه آنچنان که کونگ می‌گوید، جهاد مسلحانه منحصر به جنگ‌های دفاعی نیست، اما نباید از این امر، چنین تلقی شود که مسلمانان با انگیزه نبرد علیه کافران، بدون هیچ شرط و محدودیتی می‌توانند جنگ مسلحانه علیه ملت‌ها را آغاز کنند. براساس قرآن، دعوت اسلامی باید بر مبنای اصول حکیمانه و موعظه نیکو انجام می‌شود (نحل: ۱۲۵) و اذن در جهاد ابتدایی بعد از پیمودن همه راه‌های صلح‌آمیز و تنها در شرایطی خاص صادر می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۱۳۱؛ زکریایی، ۱۳۶۹، ص ۱۵؛ مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶؛ کامیاب و قدسی، ۱۳۹۱، ص ۳۹). این‌گونه نیست که اسلام از اول بگوید: «بروید و با کفار و مشرکان بجنگید و بگویید: یا اسلام یا کشته‌شدن!» بلکه ابتدا دعوت با گفتار و رفتاری نرم انجام می‌شود، سپس در صورت عدم رسیدن به نتیجه، جهاد ابتدایی با شرایطی خاص با هدف ریشه‌کن کردن فتنه (بقره: ۱۹۳)، حاکم کردن دین الهی (همان)، احیاء مراکز توحیدی (حج: ۴۰)، حفظ عزت اسلام (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۵۶۷) و اصلاح دین و دنیای مردم (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۵) انجام می‌شود. پس در جایی که کفار هیچ اذیت و آزاری برای مسلمانان ندارند، و نقشه، فتنه و توطئه‌ای را علیه مسلمانان در سر نمی‌پروراند، اسلام اجازه جهاد نمی‌دهد.

افزون بر اینکه کونگ نگفته است چه کسی از مسلمانان، جنگ مسلحانه را مختص به دفاع دانسته است! گویا ایشان در بررسی مفهوم جهاد در اسلام، به جای رجوع به منابع اصیل اسلامی، تنها جنگ‌های مسلمانان در اعصار اخیر را مورد توجه قرار داده‌اند و از زبان مردم این روزگار سخن می‌گویند.

هانس کونگ در بخش دیگری از مقاله می‌گوید: «هدف هر مسلمان صالح باید تبدیل جهان غیراسلامی به اسلام باشد که پیامد اجتناب‌ناپذیر آن یک جنگ بی‌حد و حصر دینی است».

در این باره، لازم است گفته شود: مسئله دعوت اسلامی و تلاش برای گسترش اسلام، یک حقیقت مسلم است، اما این حقیقت، هرگز مستلزم برپا کردن جنگ و ستیز سخت با ملت‌ها نیست. همان‌گونه که گفته شد، مسلمانان اجازه ندارند بی‌دلیل و از روی ظلم، به جان و مال بی‌گناهان تعرض کنند. بنابراین، هرگز نمی‌توان جنگ بی‌حد و حصر دینی را پیامد اجتناب‌ناپذیر اهداف مقدس اسلامی دانست. آری، ممکن است در شرایطی خاص، براساس فرمان الهی، جهادهای ابتدایی نیز انجام شود، ولی در آن جنگ‌ها

گاه، گفته می‌شود اسلام به زور «آتش و شمشیر» گسترش یافته، درست نیست. او با توجه دادن مخاطبانش به این مطلب که ادعای برخی از تروریست‌ها مبنی بر ریشه اسلامی داشتن خونریزی‌هایشان، تفسیرهای غلط و افراطی از این دین است و با روح اسلام سازگار نیست؛ تنها راه‌حل بحران‌های اجتماعی موجود را جلوگیری از فروش سلاح و بستن راه جنگ از ریشه می‌داند.

اما بیان این حقایق و نشان دادن همسو نبودن اهداف ادیان الهی با رفتارهای مدعیان دروغین، نباید به گونه‌ای باشد که در ضمن آن برخی از صفات نادرست به این ادیان نسبت داده شود. اما متأسفانه نقاط تاریکی در مقاله کونگ به چشم می‌خورد که بعید نیست متأثر از فضای ضداسلامی ایجاد شده در غرب باشد. او با عدم درک صحیح از آموزه‌های حق و خدشه‌ناپذیر اسلامی، مسیحیت را ذاتاً ضدخسونت، اسلام را ماهیتاً خسونت‌طلب و مسلمانان را از ابتدا متعهد به جنگ‌طلبی معرفی کرده است. صلح‌طلبی‌ای که کونگ به اسلام نسبت می‌دهد بسیار کمتر از جنگ‌طلبی آن است. او می‌گوید اساساً جنگ، آنچنان در فرهنگ اسلامی ارزش یافته که می‌توان از آن به عنوان اصل ششم اسلام یاد کرد و از این‌رو، پیامد دعوت اسلامی را جنگ‌های بی‌حد و حصر دانسته و راه‌حل‌هایی همچون توجه به پلورالیسم، برطرف کردن نواقص سنت اسلامی و مبارزه با افراطی‌گری را تأیید کرده است.

این نوع نگاه غیرواقع‌بینانه به حقیقت اسلام، می‌تواند چهره‌نه چندان جذابی را از این دین به مردم تحمیل کند. کاری که کونگ می‌کند این است که به گونه‌ای به مردم بقبولاند که جنگ‌های فعلی دنیا به این دین مرتبط نیست، اما این احتمال را نیز باقی می‌گذارد که وقوع جنگ از ناحیه مسلمانان هر لحظه محتمل و ممکن خواهد بود؛ زیرا اسلام ذاتاً جنگ‌طلب است. تأیید راه‌حل‌های ناموجهی چون اصلاح سنت اسلامی و انطباق آن با زمان حال نیز نتیجه‌ای جز تخریب اسلام اصیل و جایگزین کردن اباحه‌گری در پی نخواهد داشت.

معیارها غیرانسانی است، باید کاستی‌ها در سنت گذشته با هدف تلاش برای ارائه قانون تهذیبی و انطباق آن با زمان حال بررسی شود. سوم، بنیادگرایی هرچه که هست، باید از برنامه‌های آموزشی مدرسه حذف شود.

بر این عبارات دو نقد عمده وارد است: نخست آنکه ما نمی‌توانیم به بهانه از بین بردن جریان غلطی که خود را به ناحق، برآمده از اسلام معرفی می‌کند، به اعتقاد نادرستی همچون پلورالیسم ملتزم شویم. پلورالیسم دارای اشکالات زیادی همچون ابتناء بر شکاکیت، نسبییت، تناقض‌گویی، تأثیرپذیری واقعیت از درک انسان، پوچ‌گرایی و شرک است، که سبب عدم پذیرشش می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹ و ۲۰۷؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۶۳؛ حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷، ۱۹۹ و ۲۲۹) و علاوه بر آن به سبب مخالفت با آموزه‌های قرآن (حسین‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۸۶)، مسلمانان نمی‌توانند آن را بپذیرند؛ آموزه‌های قرآنی مانند: پذیرش انحصار حق و صراط مستقیم (حمد: ۷۵؛ ص: ۲۲؛ ملک: ۲۲)، مذمت و رد برخی از ادیان کنونی از طرف قرآن (توبه: ۳۰-۳۲؛ بقره: ۸۵)، دعوت همه انسان‌ها و از جمله اهل کتاب به اسلام (سبأ: ۲؛ اعراف: ۱۵۸؛ مائده: ۱۶-۱۵) و لزوم ایمان‌آوری به پیامبر اسلام ﷺ در عصر خاتمیت (بقره: ۱۳۷؛ آل عمران: ۱۹-۲۲ و ۸۵؛ مائده: ۶۵).

دوم آنکه راه‌حل بحران تروریسم، برطرف کردن کاستی‌های سنت اسلامی و انطباق آن با زمان حاضر نیست؛ چراکه اساساً سنت اصیل اسلامی، سنتی الهی، بی‌نقص و قابل اجرا در همه ادوار است. علت بحران حاضر، ارائه تفسیرهای غلط از این سنت کامل الهی است و از این‌رو، راه‌حل آن هم در پیدا کردن و معرفی تفسیرهای غلط به بشر، طرد این جریان‌ات و پس از آن، احیا و اجرای اسلام ناب محمدی ﷺ خواهد بود که خالی از هرگونه رفتار ضدانسانی و ضداخلاقی است.

جمع‌بندی

شعله‌های جنگی که امروزه به نام ادیان، جهان را به آتش کشیده و با خونریزی، بی‌رحمی و ظلم، امنیت همگان را به خطر انداخته است، هیچ تناسبی با آموزه‌های اصیل ادیان الهی که آورنده رحمت و سعادت برای بشر هستند، ندارد. کونگ با همین نگاه، در مقاله خود کوشیده تا ساخت ادیان الهی را از افروختن شعله‌های چنین جنگ‌هایی که ناعادلانه، غیرمقدس و ناپاک هستند، دور سازد. او با رعایت انصافی درباره اسلام، اذعان کرده که این دین متمایل به صلح است و اینکه

در *پناه مسیحیت*، تهران، کانون اندیشه جوان.
مطهری، مرتضی، بی تا، *جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن*، تهران، صدرا.
نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۵، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
واقدی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، *کتاب المغازی*، تحقیق مارسدن جونس،
بیروت، مؤسسه الأعلمی.
Kung, Hans, 2005, *Religion violence and holy wars*, International
Review of the Red Cross, 853, p.253-268.

.....منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، بوستان کتاب.
ابن اثیر، علی بن محمد الجزری، ۱۴۰۹ق، *اسدالغابة فی معرفة الصحابة*،
بیروت، دارالفکر.
ابن سعد، محمد، ۱۳۷۶ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دارصادر.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
ابن هشام، عبدالملک، ۱۴۲۰ق، *السیرة النبویة*، تحقیق سهیل زکار، بیروت،
دارالفکر.
ابوالفتح، محمدبن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، *عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائیل
و السیر*، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دارالقلم.
احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحديث.
اگریدی، جوان، ۱۳۸۴، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی
اردستانی، قم، کتاب طه.
بالذری، احمدبن یحیی، ۱۹۵۹م، *انساب الأشراف*، مصر، چاپ محمد حمیدالله.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *دین شناسی*، قم، اسراء.
حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت.
حسین زاده، محمد، ۱۳۸۳، *دین شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی علیه السلام.
حسینی اصفهانی، سیدمرتضی، ۱۳۸۰، *پلورالیسم دینی*، قم، فرهنگ قرآن.
دورانت، ویل، ۱۳۵۰، *لغات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، اندیشه.
ذهبی، شمس‌الدین محمد، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام
تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت،
دارالعلم.
ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۸، *تحلیل و نقد پلورالیسم دینی*، تهران، مؤسسه
فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
زکریایی، محمد، ۱۳۶۹، *گفتمان تئوریزه کردن خشونت*، تهران، جامعه ایرانیان.
صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵ق، *من لایحضره الفقیه*، تهران، دارالکتب
الاسلامیه.
طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری،
تهران، مرتضوی.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب
الاسلامیه.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.
کامیاب، حسین و احمد قدسی، ۱۳۹۱، «بررسی شبهه جهاد ابتدایی و آیه (لا
إکراه فی الدین)»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۱، ص ۷-۳۲.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد
آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بخار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
مددیور، محمد، ۱۳۸۴، *کلیسای مسیح در ادوار تاریخی*، آبادان، پرسش.
مشکانی سبزواری، عباسعلی و عبدالحسین مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵، *خشونت*